

# «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة»

از : دکتر سید محمدباقر حجتی

## ترجمه احوال مؤلف «منهاج البراعة»

علامه میرحبیب الله ابن سید محمد: «امین الرعایا» ابن سید عبدالحسین هاشمی موسوی خوئی، احتمالاً به سال یکهزار و دو بیست و شصت و یک هجری قمری - در خوی آذربایجان - زاده شد (۱).  
بر حسب آنچه میان خویشاوندان و احفاد این عالم بزرگوار شهرت دارد در معیت پسر عمویش سید محمد حسین هاشمی موسوی در سن بیست و پنج سالگی - برای ادامه تحصیل - عازم نجف اشرف شد.  
پدرش سید محمد «امین الرعایا» در صفحه عنوان کتاب «حق - الیقین» - درباره مسافرت فرزندش میرحبیب الله به نجف اشرف - چنین نوشته است :

«مشرف شدن نورالعیونی میرحبیب الله (حفظه الله تعالی) به عتبات عالیات عرش درجات به عزم تحصیل که در دوازدهم شهر جمادی الاخری به همراهی نور دیده جناب آقای میر محمد حسین از خوی حرکت نمود و روانه شد. جناب باری، به حق مقربان در گاه خود، هر دورا حفظ فرموده،

در غربت ناساز نغمه‌ساز، از شر شیطان جن و انس ننگه داشته، به سلامتی و تندرستی به وطن مألوف - عالم و فاضل با عمل - برگرداند، سنه ۱۲۸۶ [ه. ق.]».

با توجه به اینکه این عالم بزرگوار در این تاریخ بیست و پنج ساله بوده است تاریخ ولادت او احتمالاً با سال ۱۲۶۱ ه. ق منطبق خواهد بود. وفات میرحبیب الله خوئی در ماه صفر ۱۳۲۴ ه. ق، در تهران روی داد. جنازه وی را به شهر ری بردند و در یکی از حجره‌های غربی صحن حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) به خاک سپردند (۲).

### اساتید خوئی

از جمله اساتید وی، آیه الله علامه آقا سید حسن حسینی کوه کمری (رضوان الله تعالی علیه) بوده است، و علامه محقق حاج آقا بزرگ تهرانی در کتاب «نقباء البشر فی القرن الرابع عشر» (۳) یادآور شده که مرحوم میرحبیب الله خوئی نزد میرزا حبیب الله رشتی و نیز میرزای شیرازی تتلمذ می نمود.

### مؤلفات و آثار علمی او

به نظر می رسد مهمترین اثر علمی میرحبیب الله خوئی همین کتاب:

۱- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه :

اوست. و سایر آثارش عبارتند از :

۲- النریعة ۱۴/۱۲۳.

۳- ۱/۳۶۲.

## ۲- شرح العوامل فی النحو :

کتاب مزبور در چهار صد و دوازده صفحه نگاشته شد، و آنرا قبل از تشریف به نجف اشرف در جوانی به رشته تحریر درآورد، و در شب سه شنبه اول رمضان ۱۲۸۳ ه. ق، آنرا به پایان برد.

## ۳- تعلیقه علی فرائد الاصول للشیخ الانصاری :

این کتاب عبارت از تقریرات درس استادش آیه الله سید حسین حسینی کوه کمری است که از مبحث قطع «فرائد الاصول» آغاز شده و به آخر مبحث حجیت ظن می رسد. مرحوم خوئی این کتاب را روز یکشنبه هجدهم ربیع الآخر ۱۲۸۷ ه. ق، آغاز کرده و در روز جمعه چهاردهم صفر ۱۲۸۹ ه. ق، آنرا به انجام رسانید؛ و در خاتمه آن یادآور شد که به دنبال مبحث «حجیت ظن» سخن از [اصل] «برائت» به میان خواهد آمد.

## ۴- رساله های متفرقه در فقه و اصول فقه :

این رسائل و نامه ها به خط خوئی؛ لکن بدون نام و تاریخ است، و همگی آنها بحثها و تقریرات درس اساتید وی می باشد.

## ۵- تحفة الصائمین فی شرح أدعیة الثلاثین :

کتاب یاد شده - که به یکصد و پنجاه صفحه می رسد - در شرح ادعیة هرروزه ماه مبارک رمضان است، و در اوائل مراجعت از نجف اشرف آنرا در شهر خوی به رشته تحریر آورده و در شب نوزدهم ربیع الاول ۱۲۹۱ ه. ق، تألیف آنرا به پایان برده است.

## ۶- رساله فی ردالصوفیه :

محتوای این کتاب از لابلاي کتاب «منهاج البراعة» - به مناسبت شرح خطبه ۲۰۸ نهج البلاغه - گزین و استخراج شده، و مؤلف - به خاطر اهمیت بحث و تفصیل و اطالۀ سخن در رد صوفیه - آنرا به صورت کتاب مستقلی درآورده است، این کار در ماه شعبان ۱۳۲۱ ه. ق، در خوی انجام گرفت.

### مروری بر روش میر حبیب الله خوئی در تألیف منهاج البراعة

● مقدمتاً یادآور می شویم: مرحوم خوئی این کتاب را در هفت مجلد تا خطبه ۲۲۸ تحریر کرد که برای طبع آنها از خوی عازم تهران شد، و مقداری از آنها را به چاپ رسانده؛ لکن عمرش برای چاپ این مجموعه وفا نکرد؛ لذا طبع بخشهای باقیمانده را فرزندش سید ابوالقاسم، ملقب به «امین الاسلام» و فرزند دیگرش به عهده گرفتند که در سال ۱۳۵۱ ه. ق، به انجام رسید.

★ کتاب «منهاج البراعة» نخست با خطبه‌های شیوا و رسا، و تعابیری برخوردار از جزالت و فخامت، و بهره‌مند از مزایای عدوبت، و متشکل از جمله‌های بدیع و مسجع و آهنگین افتتاح می‌شود؛ آنگاه دیباچه آن - به سان چراغی روشن و روشنگر، راه را فراسوی مطالعه کنندگان آن به گونه‌ای می‌گشاید که به درستی درمی‌یابند وارد چه عرصه و جولانگاهی از مطالب خواهند شد.

● دیباچه مذکور - که بخش عمده‌ای از مجلد اول چاپ اخیر را در اختیار گرفته است (ع) - با سیمائی از بیان درباره اهمیت و ارزش

ع- این دیباچه - به ضمیمه خطبه کتاب - از صفحه اول تا صفحه ۲۴۶ مجلد اول در چاپ اخیر آغاز شده و ادامه می‌یابد.

علم الحدیث چهره می‌گشاید، علم به حدیثی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) برای ما بازگو و روایت شده است.

– آنگاه بهترین و مهمترین و والاترین احادیث، و درخشانترین بیانات، یعنی ره‌آورد و ارمغان کوشش‌های سید رضی (رضوان الله تعالی علیه) – که عبارت از همان «نهج البلاغة» است – مورد بحث و بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد.

– مرحوم خوئی یادآور می‌شود: باید سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در «نهج البلاغة» را عالی‌ترین و سودمندترین سخنان برشمرد که می‌تواند راه‌گشا و گشایشگر و درمان‌کننده هرگونه مشکلات و دردها باشد.

### انگیزه مؤلف در نگارش «منهاج البراعة» :

مرحوم خوئی در این شرح – ضمن دیباچه – می‌گوید:

کتاب «نهج البلاغة» میان علماء و فضلاء – همچون آفتاب در ساعات و لحظات جالب و دل‌انگیز روز – دارای شهرت بوده و انظار را به خود جلب می‌کرده و همواره مورد توجه بوده است؛ ولذا گروهی از اندیشمندان اسلامی به شرح و گزارش آن روی آوردند؛ لکن مؤلفان این شروح، رویه و پوسته‌ای از این سخنان پرمایه را در مد نظر قرار داده، و در نتیجه نتوانستند به ژرفا و مغز و درون آن راه یابند.

– آنگاه چند شرح معروف «نهج البلاغة» – از قبیل : شرح شیخ – سعیدالدین هبة الله، معروف به «قطب راوندی» (۵۳۲ م) . – که آنهم به «منهاج البراعة» نامبردار است – و شرح عزالدین عبدالحمید ابن ابی – الحدید معتزلی (م ۶۵۵ ه. ق) و نیز شرح میثم بن علی بن میثم بحرانی (م ۶۷۸ ه. ق) را یاد کرده و هر یک از آنها را مورد انتقاد و خرده‌گیری

قرار می‌دهد.

● شرح قطبر اوندی را ناتمام و نیز تهی از خصیصه تحقیق معرفی می‌کند.

● شرح ابن ابی‌الحدید را همچون کالبدی بی‌روح، و گرفتار اطنابی ممل، و مشتمل بر مباحثی کم‌رهمق برمی‌شمارد که نمی‌تواند علاقه‌مندان به «نهج‌البلاغه» را به جان و روح و عمق سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) رهنمون باشد.

● شرح ابن میثم را - با وجود اینکه به‌عنوان بهترین شرح وانمود می‌سازد - از آنجهت که با آمیزه‌هایی از مباحث کلامی و حکمی آمیخته است و نیز در اساس خود بر روایات اهل سنت متکی و مبتنی است پذیرا نیست، و معتقد است ابن‌میثم فقط تک‌واژه‌های «نهج‌البلاغه» را به‌بحث و بررسی گرفته؛ لکن هیأتی را که از رهگذر پیوستن این الفاظ مفرد و تک‌واژه‌ها شکل می‌گیرند مورد غفلت قرار داده است. اما باید یادآور شویم که مرحوم خوئی در شرح خود نه تنها تحت‌تأثیر شرح ابن‌میثم واقع شده؛ بلکه در موارد فراوانی از آن اقتباس کرده است.

باری، به‌نظر مرحوم خوئی - علی‌رغم آنکه این شروح، خوشنام و معروف می‌باشند - خالی از نقص و کمبود نیستند؛ ولذا به‌شرح نهج‌البلاغه و تدوین «منهاج‌البراعة» روی آورده است.

● آن نکته‌ای که در شرح نهج‌البلاغه خوئی بیش از هرچیز دیگر نظرها را به‌خود معطوف می‌سازد این است که مرحوم خوئی اگرچه در مرحله نخست برای گزارش سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به آیا تروی می‌آورد و از آنها مدد می‌جوید؛ لکن بلافاصله در مرحله بعد، روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را نصب‌العین خود در شرح خطبه‌ها قرار داده و اهتمام ویژه‌ای را در استناد به‌گفتار معصومین (علیهم‌السلام) مبذول می‌دارد، و سخت به‌این کار در شرح خود پای‌بند

است؛ و حتی علت عمده نارضائی وی از شروح دیگر به همین مسأله پیوند می خورد مبنی بر اینکه در شروح مذکور برای توضیح سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به روایات اهل سنت استناد و بدانها استشهاد شده؛ لکن به احادیث ائمه (علیهم السلام) در شرح «نهج البلاغة» اهتمام و عنایتی در خور، مبذول نگردیده است.

– بعد دیگری که در شرح مرحوم خوئی چشمگیر می باشد بر رسیهای بلاغی است؛ و لذا هشدار می دهد که در کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) همه نکات ظریف و دقائق لطیف فن بلاغت به کار رفته، و نتیجه آن بارور شدن گفتاری شیوا و بیانی رسا است که به نام «نهج البلاغة» فراهم آمده و در دسترس ما قرار گرفته است؛ و به همین جهت می توان آنرا سخنی فروتر از کلام خالق و فراتر از بیان مخلوق برشمرد.

### مزایا و ویژگیهای کتاب «منهاج البراعة»

#### ۱- ضبط شماره های خطبه ها :

مرحوم خوئی به منظور تسهیل امر برای علاقه مندان به «نهج البلاغة» و شرح آن، ارقام و شماره های خطب را ضبط نموده تا احاله وارجاعات و دسترسی به هدف هموار و آسان گردد؛ زیرا در این شرح گاهی ضمن گزارش سخنی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آیاتی از قرآن کریم و یا روایات و تحقیقاتی عمیق و نکاتی جالب بازگو شده است که سخنی دیگر از آنحضرت حامل این آیات و روایات و تحقیقات بوده و ناگزیر می باید آن آیات و روایات و تحقیقات دوباره گزارش و تکرار می شد؛ اما برای سهولت کار به سخن پیشین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و شرحی که ضمن آن بازگو شده است – از طریق راهنمایی شماره خطبه ها – ارجاع شده تا نیازی به تکرار شرح نباشد.

علاوه بر این گاهی پاره‌ای از سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مفسر و بیان کننده سخن دیگری از آنحضرت می‌باشد، و یا آنکه دو سخن از آنحضرت دربرگیرنده یک محتوی است و ناگزیر می‌باید یکی از آن دو را به سخن قبلی ارجاع کرد، و یا آنکه به سخنی که بعداً ذکر خواهد شد حواله داد؛ و این رقم‌ها و شماره‌های خطبه‌ها است که به‌ما در رسیدن به چنین هدفی مدد می‌رساند.

## ۲- تقطیع شرح خطبه‌ها به فصل‌ها و ذیلها و تنبیه‌ها :

خطبه‌های مفصل و مبسوط تحت عناوین: فصل، ذیل، و تنبیه - بر حسب نیاز - به‌طور گسترده‌ای شرح شده است. هدف شارح از این تقطیع و ابتکار عناوین یاد شده در جهت گزارش و شرح خطبه‌ها این است که مطالعه‌کنندگان به‌جوانب و ابعاد شرحی که بیان شده است دست یافته، و به‌علت طولانی شدن شرح از مسیر بحث منحرف نشده و نسبت به مضامین خطبه احساس بیگانگی و گسستگی مطالب آن از یکدیگر نکنند.

## ۳- تفکیک بحثهای مربوط به لغات و معانی جمله‌ها و اعراب (دستور زبان عربی) :

مرحوم خوئی - در گزارش خطبه‌ها - لغات و واژه‌ها، و مفاهیم و معانی جمله‌ها، و نیز اعراب آنها را جداگانه مورد بررسی قرار داده است؛ و لذا آنها را به هم نیامیخته است. و در بحثهای لغوی به مواد و ریشه‌های آن راه برده تا مبانی کلمات «نهج البلاغه» کاملاً روشن گردد؛ و طی بیان دستور زبان (اعراب)، نکات عربی و لطائف ادبی را آورده، و برای بیان معنی و مفهوم و تفسیر جمله‌های هربندی از خطبه‌ها آیات و روایات و آثاری را که متناسب و یا همگون با سخنان امیرالمؤمنین علی



(علیه السلام) به نظر می‌رسد - در جهت استفاده و یا استدلال، و یا به داعیه تناسب با سخنان آنحضرت - یاد کرده است؛ چرا که سخن خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) همگون با یکدیگر بوده و سخنان هریک از آنها مؤید و مصدق و مفسر و بیانگر سخنان امامی دیگر است.

#### ۴- استفاده از روش «شرح مزجی» :

برای آنکه مراد و مقصود سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) - هرچه بهتر و جالبتر - گزارش شود، شارح طبق روش و شرح «مزجی» سخنان آنحضرت را تفسیر و شرح کرده تا مجموعاً به صورت یک سخن و گفتاری - که به هم پیوسته است - در آمده و مؤثر و دلنشین باشد، و مآلاً مطالعه کنندگان این شرح با گسسته شدن گفتار مواجه نشوند.

● اما شارح پس از بیان این ویژگی پوزشخواهی می‌کند و می‌گوید: «من و امثال من کجا تا سخنهای ما با سخن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دو شبه دوش هم قرار گرفته و در کنار یکدیگر پیش تازند. آنگاه می‌گوید:

«وَ كَيْفَ يُمَزَجُ الْغَثُ بِالشَّمِينِ، وَاللَّجِينِ بِاللُّجِينِ، وَ أَيْنَ مَطْلَعُ  
السُّهَيْلِ مِنْ مَوَاقِعِ السَّيْلِ؟!»

#### ۵- رد بر ابن ابی الحدید در پاره‌ای از موارد :

در هر موردی که قلم و قدم ابن ابی الحدید - ضمن گزارش سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) - گرفتار طغیان و لغزش شد و سوء عقیده‌اش وی را به کجروی و انحراف در شرح واداشت. نخست تمام گفتار

و نظریاتش را منعکس ساخته، آنگاه به اشتباه و لغزش او هشدار می‌دهد و در مقام رد نظریه وی برمی‌آید.

## ۶- ذکر اسناد سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) :

مرحوم خوئی یادآور می‌شود: چون سید رضی به‌طور مرسل و با حذف اسناد و رجال حدیث، سخنان آنحضرت را در «نهج البلاغه» گرد آورده، و احیاناً پاره‌ای از سخنانش را تقطیع کرده و از هم گسسته و شطری از خطبه را در اول کتاب و شطری دیگر را در آخر کتاب آورده، - و چنین کاری موجب اضطراب و نابه‌سامانی ذهن در فهم معنی و اعراب کلمات گشته است - من در شرح این سخنان بنا بر آن نهادم که اسناد را یاد کرده و تمام خبر را مندرج سازم. بدیهی است این کار در مواردی انجام گرفته است که در یک اصلی معتبر، این اسناد و خبر را می‌یافتیم، مانند: «الکافی»، و «فقیه من لایحضره الفقیه»، و «بحار الانوار»، و «تفصیل وسائل الشیعة»، و «توحید صدوق» و «الارشاد مفید»، و جز آنها از کتب اخبار و احادیث.

و غالباً روایت را به‌طریقی غیر از طریق روایت سید رضی آوردم؛ چون میان این دو طریق اختلاف و تفاوتی وجود داشت.

خرده‌گیری و انتقاد از سید رضی به‌خاطر تقطیع خطب و حذف و اسقاط پاره‌ای از سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

میرحبیب‌الله خوئی - پس از آنکه ویژگیهای شرح خود را به‌صورتی که یاد کردیم برمی‌شمارد - می‌گوید: هدف من از انتخاب و گزینش چنین روش و پیاده کردن این خصوصیات در شرح «نهج البلاغه» آن بوده است که اصداغرانقدر این گفتار ارزشمند را از هم شکافته، و از درون آنها درر و گوهرهای گرانبها و شکوه‌مندی را بیرون کشیده باشم. آنگاه

از گردآورنده «نهج البلاغة» انتقاد می کند و می گوید: اگر اسائه ادب نمی شد به سیدرضی می گفتم :

«از کجا تو در خود جسارت به هم رساندی میان فقره ها و بندهای به هم پیوسته کلام امام - که خود امام کلام است - بدائی افکنده و آنها را از هم دورسازی؟ چگونه جرأت ورزیدی که به حذف و اسقاط پاره های از کلام آنحضرت دست یازی، و به تقطع و التقاط پردازي آنها در مورد سخنی که تالی تلو سخن الهی است، و او کسی است که دارای مقام سروری بر بنی - نوع انسان می باشد، و در هیچ زاویه و نقطه ای از کلام او سخن غیر فصیح دیده نمی شود، و نیز هیچ خطبه ای که از خصیصه فصاحت بی بهره باشد در آن به چشم نمی خورد، آن کسی که همه فصحاء و بلغاء جیره خوار خوان گسترده بیان او بوده، و در فصاحت و بلاغت به ذیل گفتار او چنگ می آورند.

تقدیم شرح به پیشگاه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و تمهید مقدمه و ذکر مطالبی مهم قبل از ورود در شرح

شارح - قبل از آنکه به شرح خطبه ها پردازد - می گوید: من این کتاب را به «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة» نامبردار ساختم، و آنرا به پیشگاه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) ارمغان داشته و به آنحضرت پیشکش می کنم.

آنگاه مقدمه ای بسیار مبسوط و گسترده برای این شرح می نگارد، و سپس مطالب مهمی را به صورت وسیع و در عین حال مضبوط و منسجم بیان می کند، و پس از فراغ از ذکر مقدمه یاد شده و بیان مطالب مذکور وارد شرح می شود؛ چرا که ضمن شرح سخنان آنحضرت اصطلاحات و مسائلی را یاد می کند که می باید قبلا در مورد آنها کسب اطلاع نموده، و در نتیجه بابصیرتی کافی در عرصه گزارش این سخنان جولان کرد.

## فهرست مقدمه «منهاج البراعة»: (مطالب مهم)

مطالبی که شارح - قبل از ورود در شرح - از آنها یاد کرده است عبارتند از :

### مطلب اول

درباره حقیقت و مجاز و اشتراك که طی چند فصل مطرح شده است:  
فصل اول - حقیقت : مفهوم لغوی حقیقت، حقیقت لغوی، حقیقت عقلیه، حقیقت شرعیه، راه شناخت معانی حقیقی و بازیافتن آنها از معانی مجازی.

فصل دوم - مجاز : مفهوم لغوی مجاز، مجاز لغوی، مجاز عقلی، علائق و مناسبات مسوغ و مجوز استعمال مجازی و عدم انحصار آن، سبک مجاز از مجاز، مجاز بالذات و عدم ورود آن بر اسماء اجناس.

فصل سوم - مشترك : تعریف مشترك، بررسی مسأله امکان اشتراك و عدم آن، بحثی درباره وقوع اشتراك و عدم وقوع آن، ثبوت وقوع اشتراك در قرآن کریم، جواز استعمال لفظ مشترك در بیش از يك معنی.

### مطلب دوم

درباره پاره‌ای از فنون بلاغی که در سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فراوان به کار رفته است از قبیل: تشبیه، استعاره، و کنایه. این مطلب ضمن سه فصل بیان شده است:

فصل اول - تشبیه، در چند رکن :

۱- طرفین تشبیه. مشبه و مشبه‌به.

- ۲- وجه شبه که این موضوع به دنبال گزارش مفصلی در تشبیه مطرح شده است.
- ۳- ادات تشبیه .
- ۴- غرض از تشبیه .
- فصل دوم - استعاره و انواع و اقسام آن.
- فصل سوم - کنایه ، در دو بحث: ۱- حقیقت کنایه. ۲- فرق میان کنایه و مجاز و تعریض.

### مطلب سوم

درباره محسنات بدیعیه، از قبیل: حسن ابتداء، تخلص، انتهاء، طباق، مقابله، مراعاة النظیر... و دهها عناوین مربوط به صنایع و محسنات بدیعیه که در سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به چشم می خورد؛ و شارح، این عناوین را بررسی کرده و می گوید: سخنان آنحضرت چون انوار ربیع و شکوفه های بهاران متضمن انواع بدیع می باشد.

مرحوم میرحبیب الله خوئی در این بخش، مثالها و نمونه هائی از فصحاء و بلغاء - از نظم و نثر - برای اینگونه صنایع بدیعیه یاد می کند و آنها را با نمونه هائی از سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مقایسه کرده و همراه می سازد.

طی همه این بحثهای ادبی و ذوقی - مخصوصاً در بخش نیمه اخیر دیباچه - هر عنوانی از صنایع بدیعیه را که ارائه می کند نمونه هائی از آیات قرآن کریم و سخنانی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را می آورد مبنی بر اینکه این نکات و محسنات و صنایع بدیعیه در آنها وجود دارد.

خطبه موقه و خطبه بی نقطه :

شارح در پایان بخش مربوط به محسنات بدیعیه - تحت عنوان «حذف»

- چنین می گوید :

«حذف عبارت از این است که گوینده در سراسر سخنان خود يك یا چند حرف از حروف هجاء را به کار نبرد، و یا آنکه مجموع سخنان خویش را از پیوستن حروفی به هم رساند که همگی آنها فاقد نقطه باشند، البته مشروط به آنکه حسن ائتلاف و انسجام و عدم تکلف در ساختن و پرداختن کلمات و ترکیبات و جمله ها رعایت گردد».

آنگاه می گوید :

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از لحاظ به کار گرفتن این فن و صنعت (از فنون صنایع بدیعیه) در سخنان خود پیشتاز بوده و خطبه‌ای به نام «خطبه موقه» ایراد فرمود که حامل تعابیری مهذب و کلماتی مستعذب و مزایائی دلکش و جالب می باشد. در خطبه یاد شده برای ترکیب حروف و کلمات به هیچ وجه از حرف «الف» استفاده نشده است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به دنبال این خطبه، خطبه دیگری ایراد فرمود - که در عین برخورداری از جمال و زیبایی و لطافت - حروفی در ساختار کلمات آن به کار برده است که خالی از نقطه می باشد. مرحوم سیدرضی دو خطبه مذکور را در «نهج البلاغه» نیاورده است. شارح، یعنی مرحوم حبیب الله خوئی می گوید:

«من - به منظور تشحید اذهان و اعلام این نکته که آنحضرت در هرباب و فن از ابواب و فنون تعبیر و سخنوری چیره دست بوده است - این دو خطبه را یاد می کنم».

آنگاه می نویسد :

«مخالف و مؤالف از هشام بن محمد بن سائب کلبی روایت کرده اند که اصحاب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنحضرت گردهم آمدند و به مذاکره نشستند که چه حرفی بیش از سایر حروف در به هم رساندن کلمات عربی دارای نقش مؤثرتری می باشد؟ همگی پاسخ دادند:

حرف الف. علی (علیه السلام) ارتجالاً خطبه‌ای ایراد فرمود و آنرا «موتقة» نامید. خطبه مذکور بدینصورت آغاز می‌گردد:

« حَمِدْتُ مَنْ عَظُمَتْ مِنْتُهُ ، وَسَبَقَتْ رَحْمَتُهُ ، وَتَمَّتْ كَلِمَتُهُ ... »

خطبه مذکور به طرق متعددی روایت شده، و مرحوم مجلسی در مجلد هفدهم «بحار الانوار» - با اختلاف زیادی که در ضبط کلمات آن به چشم می‌خورد - این خطبه را از مصباح کفعمی نقل و روایت کرده است .

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) - پس از ایراد «خطبه موتقة» - خطبه دیگری ایراد فرمود که هیچیک از حروف معجمه یعنی حروف نقطه‌دار در کلمات آن مورد استفاده قرار نگرفته است.

آغاز خطبه مذکور چنین است :

« الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلَ الْحَمْدِ وَمَأْوَاهُ ، وَأَوْكَدَ الْحَمْدِ وَأَعْلَاهُ ،  
وَأَسْرَعَ الْحَمْدِ وَأَعْلَاهُ ، وَأَطَهَرَ الْحَمْدِ وَأَسْمَاهُ ، وَأَكْرَمَ الْحَمْدِ  
وَأَوْلَاهُ ... » .

مرحوم خوئی می‌گوید: من به این خطبه - به صورت کامل و تام - دست نیافتم.

### زندگی نامه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

از این پس، شارح به نگارش زندگی نامه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌پردازد که مشخصات آنحضرت را تحت عنوان «نور فی...» (نور فی... و ... گزارش می‌کند :

۱- نور فی میلاده ۲- نور فی اسم‌السامی ۳- نور فی نسبه الشریف  
۴- نور فی کناه الرفیعة ۵- نور فی القابه الشامخة ۶- نور فی شکله و صفته.

## ترجمه احوال سید رضی

آنگاه مرحوم خوئی به ترجمه احوال سید رضی (رضوان الله تعالی علیه) روی می آورد، و به دنبال گزارش نسب و مولد او آثار علمی وی را برمی شمارد، و سپس با بیانی نسبتاً مشروح ترجمه احوال مرحوم سید مرتضی را می نگارد، و از آن پس اشعاری را که در رثاء وی انشاء شده بود می آورد.

سرانجام، دیباچه شرح نهج البلاغه را با اشعاری - که در مدح «نهج البلاغه» و نیز ستایش از همین شرح، یعنی «منهاج البراعة» انشاء شده است - به پایان می برد، و از آن پس وارد شرح خطبه ها می گردد.

## ارائه نمونه ای از شرح

اگرچه خود شارح - ضمن بیانی روشن - کار خود را در تدوین این شرح آورده است مبنی بر آنکه خطبه ها را - پس از شرح آن به عربی آنها - با نظام و سبک و سلیقه خاص خود - به فارسی نیز ترجمه و برگردان کرده است.

ما برای ارائه نمونه ای از سبک و روش شارح، بخشی از نخستین خطبه «نهج البلاغه» را با تلخیص شرح و گزارشی که میرحسین الله خوئی در این کتاب، یعنی «منهاج البراعة» آورده است یاد می کنیم.

وی در باره نخستین خطبه «نهج البلاغه» می گوید:

«از جمله خطبه های آنحضرت همین خطبه است که در آن راجع به آغاز آفرینش آسمان و زمین و خلقت آدم سخن به میان آمده، و اولین خطبه از خطبی است که در جمع خطبه های آنجناب گزین شده است.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) طی این خطبه از حج و وجوب



آن سخن به میان آورده، و باید آنرا از خطبه‌های شکوه‌مند و بلکه شکوه‌مندترین و معروفترین خطبه‌ها برشمرد.  
این خطبه را مرحوم مجلسی در کتاب «بحار الانوار» تا جمله «الی یوم الوقت المعلوم» آورده است.  
آنگاه خوئی این خطبه را ضمن چند فصل شرح و گزارش نموده و می‌نویسد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبَاغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصَى نِعْمَائِهِ الْعَادُونَ، وَلَا يُؤَدَّى حَقُّهُ الْمُجْتَهِدُونَ.»

مرحوم خوئی این قسمت از نخستین خطبه «نهج البلاغة» را تحت عنوان «الفصل الاول» بدینصورت شرح می‌کند که:

۱- در آغاز، زیر عنوان «اللغة» پاره‌ای از لغات شایسته بحث را - از لحاظ اصل و ریشه و مفاهیم معنوی و اصطلاحی آنها - مورد بررسی قرار داده، و ضمن بیان مفهوم لغات و واژه‌های خطبه شواهدی از آیات قرآن کریم را آورده است مبنی بر اینکه لغات مورد نظر در قرآن کریم نیز با چنان مفهومی به کار رفته است.

مثلاً کلمه «الحمد» و اشتراك و تقارب آن با مدح و شکر را مورد بحث قرار داده و یادآور می‌شود بر حسب نظریه ادباء و متکلمین، «حمد» و «مدح» چون دو برادر - از لحاظ ریشه و مفهوم - پیوند و خویشاوندی دارند؛ اگرچه از نگاه بعضی «حمد» از چند وجه اخص از مدح می‌باشد. سپس شارح، وجوه یاد شده را توضیح می‌دهد.

پس از آنکه فرق میان حمد و مدح و شکر را بازگو می‌سازد یادآور می‌شود: اگر حمد اختصاصاً با زبان دارای پیوند و ارتباط باشد باید گفت این سخن به آیه زیر نقض می‌گردد، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»

(اسراء / ٤٤)

چون همه موجودات اعم از ناطق و غیر ناطق، و جاندار و بی جان خدای را تسبیح و سپاس می گویند اما نه به زبان سر؛ زیرا اکثر پدیده های هستی فاقد زبان می باشند؛ مگر آنکه منظور از زبان اعم از زبان حال و زبان مقال باشد.

شارح در این زمینه بحث نسبتاً گسترده ای را درباره حمد و تسبیح موجودات - با استناد به آیات قرآن کریم - درپیش می گیرد.

۱- سپس کلمه «الله» را مبسوطاً به بررسی گرفته، و به طور فشرده واژه های «بلوغ» و «مدحه» و «مجتهد» را به رشته بحث و گزارش می کشد.

۲- پس از بررسی لغوی به اعراب، یعنی گزارش دستوری درباره این قسمت از خطبه می پردازد، و سخن را در این زمینه بالنسبه به درازا کشانده و تحلیل هایی را در این جهت به عمل می آورد، و در قریب به یک صفحه و نیم، راجع به اعراب و گزارش دستوری همین یک سطر از خطبه مورد بحث، گفتگو می کند.

۳- آنگاه به تفسیر و بیان مفاهیم و معانی و محتوای این بخش از خطبه آغاز می کند، در ابتداء - با استمداد از روایات و استشهاد به آنها - بحث خود را ادامه می دهد، و در تفسیر کلمه «الله» از تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) روایتی را از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

«اللهُ هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ إِذَا نَقَطَعَ الرَّجَاءُ مِنْ كُلِّ دُونِهِ وَتَقَطَعَ الْأَسْبَابُ مِنْ جَمِيعِ مَا سِوَاهُ» .

الله، یعنی آنکه همه آفریده ها به هنگام نیازها و سختیها - زمانی که امید از هر که جز او است قطع گردد، و اسباب از تمام ماسوای او گسسته شود - پناه می آورند.

و نیز در اشتقاق و یا عدم اشتقاق کلمه «الله» به روایات استناد می‌جوید از آنجمله روایتی را یاد می‌کنند که طبق آن کلمه «الله» از هیچ ریشه‌ای اشتقاق نیافته، و با استناد به روایت دیگری، کلمه «الله» را از ریشه «اله، یا له» و مشتق معرفی می‌کند مبنی بر اینکه به معنی تححیر است، یعنی عقلا در پی بردن به کنه و حقیقت «الله» متحیر و سرگردان است.

در تفسیر و شرح «الذی لایبلغ مدحته القائلون» می‌نویسد :

هیچیک از گویندگان را نرسد که حق حمد و مدح الهی را اداء کند. و این سخن اشارتی است به اینکه بشر از قیام به حمد و ستایش و سپاس خداوند - آنگونه که در خور مقام اوست - عاجز و ناتوان می‌باشد؛ لذا نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«لا أحصى ثناءً علیک، أنتَ کما أثنیتَ علی نفسیک» :

ثناء ترا نمی‌توانم به پایان برده و برشمرم، تو همانگونه هستی که خویشتن را ستوده‌ای.

و آنگاه میر حبیب‌الله خوئی مطلبی را در چهره سؤال مطرح می‌سازد مبنی بر اینکه در کتاب «الکافی» از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود :

«هر نعمتی را که خداوند متعال به بنده‌اش ارزانی داشته - چه نعمتهای بزرگ و چه کوچک - اگر این بنده در برابر آن بگوید: «الحمد لله» تحقیقاً به اداء شکر توفیق یافته است».

بر طبق این روایت هر فردی با گفتن «الحمد لله» می‌تواند حق حمد و شکر الهی را در برابر هر گونه نعمتش اداء نماید، پس چرا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لایبلغ موحته القائلون»: که هیچ کسی نمی‌تواند حق سپاس الهی را اداء کند؟

مرحوم خوئی پاسخ می‌دهد: منظور آنحضرت اظهار عجز و اعتراف

به ناتوانی از حمد و ثنائی است که لایق مقام حضرت سبحانی باشد؛ اما مراد از اداء شکر - که در کتاب «الکافی» آمده است - اداء شکری است که در خور حال و مقام بنده او است، شکری که فقط می‌تواند موجب سقوط تکلیف از بندگانش باشد.

سپس روایتی را از امام صادق (علیه السلام) در تأیید این توجیه یاد می‌کند.

آنگاه وجه تقدم «قائلین» بر مادحین» را به بحث می‌گیرد.

- در گزارش «ولایحصى نعماته العادون» می‌نویسد :

چون نعم الهی محصور و محدود و معدود نیست، و فیضهای حضرت باری تعالی نامتناهی می‌باشد نمی‌توان نعمتهای او را احصاء کرده و تحت ارقامی از آنها آمارگیری به عمل آورد؛ لذا خداوند متعال فرموده است :

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا « (ابراهیم / ۳۴) :

اگر بخواهید نعمتهای خدا را برشمرید باید بدانید آنقدر زیاد است که نمی‌توانید آماری از آنها به دست آورید.

در شرح عبارت «ولایؤدی حقه المجهتدون» چنین می‌گوید:

حقی را که خداوند بر بندگانش دارد - هرچند که این بندگان، استغراغ و سع و بذل جد و جهد نمایند، و همه توان و نیروی خویش را به کار گیرند، و در اداء این حق سخت بکوشند - نمی‌توانند آنرا اداء نموده و برشمرند.

منظور از حقی که خداوند بر بندگانش دارد عبارت از قیام به شکر نعمتها و حمد آلاء الهی است که حضرت اشارت دارد به اینکه قیام به وظائف و رسالت حمد الهی امکان پذیر نیست؛ چرا که خود حمد یکی از نعمتهای او است [و حمدکننده نیز از جمله نعمتهایش محسوب است:

من شکر چون کنم که همه نعمت تویم

نعمت چگونه شکر کند بر زبان خویش]

و چون نعمتهای الهی غیر منتاهی و بی کران است حمدی که سزای شأن الهی باشد نامنتاهی خواهد بود؛ پس سزا است که انسان به عجز و قصور خود در حمد الهی اعتراف و اقرار نماید.

شارح سپس سخنی از داود و موسی (علیهما السلام) می آورد حاکی از آنکه نمی توان حق شکر الهی را اداء نمود، و نیز از طرق عامه یعنی اهل سنت، مناسبات حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را یاد می کند که آنحضرت طی آن به عجز و ناتوانی خویش در جهت شکر و سپاس الهی زبان به اعتراف می گشود.

آنگاه اشعاری عربی در این مقوله می آورد، و در پایان تفسیر این بخش از خطبه، روایتی از امام سجاد (علیه السلام) - که در کتاب «الکافی» آمده است - باز گو می سازد مبنی بر اینکه آنحضرت وقتی آیه «وان تعدوا نعمت الله لاتحصوها» را قرائت می کرد می گفت:

«سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعْمَةٍ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالتَّقْصِيرِ عَنِ مَعْرِفَتِهَا»:

منزه است آنکه در هیچ کسی در رابطه با معرفت نعمت - جز معرفت به تقصیر و کوتاهی از معرفت نعمت - چیزی را مقرر نفرمود.

مرحوم خوئی - پس از اتمام شرح و تفسیر این قسمت از خطبه نخستین «نهج البلاغة» - ترجمه فارسی آنرا چنین می نگارد: الترجمة:

«یعنی ستایش خداوند معبود به حق، واجب الوجودی راست که نمی رسد به ثنای او، یا به هیأت ثنای او جمیع گویندگان، و شمار نمی توانند نمایند نعمتهای او را جمیع شمارندگان، و به جا نمی توانند آورد حق نعمت او را سعی کوشش کنندگان.

پس از ترجمه، اشعار زیر را به عنوان سخنی نغز و خوش! می آورد:

ولنعم ما قیل :

حق شکر تو نداند هیچکس  
آن بزرگی گفت با حق در نهان  
ای منزله از زن و فرزند وجفت  
پیک حضرت دادش از ایزد پیام  
چون در این ره این قدر بشناختی  
شکر نعمتهای ما پرداختی  
حیرت آمد حاصل داناد و بس  
کای پدید آرند هردو جهان  
کی توانم شکر نعمتهایت گفت  
گفتش از تو این بود شکر مدام  
شکر نعمتهای ما پرداختی

بدیهی است که شارح از نثری زیبا در زبان فارسی بی بهره است، و نیز شعر فارسی را که آورده نشان می دهد نسبت به اشعار فارسی سلف و معاصر و قدماء و متأخرین اطلاع نداشته است؛ زیرا می بینیم شعری این چنین بی رمق و کم مایه را برای تأیید مطلب انتخاب کرده و آنرا با «ولنعم ما قیل» ستوده است.

اما در شرح و تفسیر نهج البلاغه به زبان عربی، از بیان نسبتاً شیوا و سخنی رسا برخوردار است که ضعف موجود در ترجمه و اشعار فارسی را تا حدودی جبران می نماید.

باری کتاب «منهاج البراعه» پس از چاپ نخست، باری دیگر در بیست و یکم مجلد به طبع رسیده که باید یادآور شد مرحوم میر حبیب خوئی فقط توفیق یافت این شرح را تا خطبه دویست و بیست و نه ادامه دهد، و نتوانست - به علت پیش آمد وفاتش - آنرا به سرانجام رساند.

شرح خوئی در چاپ جدید، تا پایان مجلد چهاردهم را در بر می گیرد، و از آن پس یعنی مجلد پانزدهم تا پایان مجلد نوزدهم شرح و گزارشی است بر منوال منهاج البراعه که به قلم محقق معاصر و دانشمند فرزانه آقای حسن زاده آملی (دامت افاضاته السامیه) نگاشته شده است. گزارش مجلد بیستم و بیست و یکم را - که در «حکم» می باشد - یکی دیگر از دانشمندان مطلع عصر ما فاضل بارع حاج شیخ محمد باقر کمره ای به عهده گرفته و با اهتمام خویش این سفر عظیم را به کمال رسانده است.